

درباره ماجرای کمپین نیما تکیدو

سایه روشن کنشگری نسل سایبرزاد



زینب مرزوقی خبرنگار گروه جامعه

صدای جیغ و فریاد ممتد نوجوانان، ازحام جمعیت وجوانکی با موهای فر فری که از حال رفته است و جمعیت قابل توجهی از نوجوانان اورا صدامی زنند. روز جمعه دوم مردادماه در ایران مال یکی از چهره‌های پویتوب با نام «نیما تکیدو» رویدادی برای هوادارانش برگزار می‌کند. نیما رضایی در اینستاگرام و یوتیوب فعالیت دارد و محتوای طنز و سرگرمی می‌تولید می‌کند. برای برگزاری رویداد دوره‌می هواداران او، طبق گفته برخی رسانه‌ها حدود ۵ هزار بلیت در عرض ۱۰ دقیقه زروو شد. اما نتیجه آن رویداد یا به‌اصطلاح نوجوانان دهه هشتادی و نونهالان دهه‌نودی «ایونت» ازحام جمعیت، آسیب جسمی به‌هوادران و خودنیما تکیدو، شکستگی پای نیما تکیدو و راهی شدنش به بیمارستان بود.

در چندروز اخیر، تصاویر ازحام جمعیت هواداران این شـخصیت یوتیویری دست‌به‌دست در فضای مجازی می‌چرخد. طبق مشاهدات یکی از حاضران در آن رویداد، فضای ایران‌مال پر بود از نوجوانانی که نامه یا هدیه به دست، در انتظار دیدار با نیما بودند. بعضی از نوجوانان از شهرهای دیگری مانند شیراز تهایی به این رویداد آمده بودند و بعضی دیگر همراه با والدین خود از دیگر شهرها مانند اردبیل آمده بودند. نوجوان‌ها بدون ترس از ازحام جمعیت و آسیب‌چیدن، منتظر دیدن جوانکی بودند که طنز ویدئوهاش هم کپی‌شده از دیگر شخصیت‌های طنز پرداز مطرح بود.

فعالان حوزه نوجوان یک تحلیل و جامعه‌شناسان نیز تحلیلی دیگر از فضای آن روز می‌دهند. برای بعضی‌ها هم حضور چنین جمعیتی که شفته یک آدم معمولی شده‌اند، محل نگرانی است و فضای آسیب‌شناسانه نیز از آن رویداد تا حدودی داغ است. برای فهم بهتر ماجرا ابتدا باید چند سؤال پرسیده شود. در تحلیل آنچه که روز جمعه در ایران‌مال رخ داده است، در ابتدا باید بررسیم که چنین رفتارهایی در ابتدا برای کدام نسل عجیب به نظر می‌رسد؟ حاضران در این رویداد بیشتر در کدام مقطع سنی ویا بهتر است بررسیم، متولد کدام نسل هستند؟ متولد هر نسلی که باشیم، پیش از تحلیل حضور هواداران نیما تکیدو باید تفاوت میان نسل ما و نسل حاضر و هوادار امروزی را درک کنیم. بخشی از ماجرا احتمالاً می‌تواند اقتضانات خردفرهنگی در نسل جدید باشد. پرسش دیگر احتمالاً می‌تواند در رابطه با نقش والدین در هدایت و کنترل فرزندان خود باشد. پس پدر و مادر این نوجوان‌ها کجای این قهقهه‌اند؟ بخش دیگر ماجرا همراهی و دگرگونی در سبک تربیتی فرزندان است. اگر روزی، فرزندان نسل‌های پیش برای پوستر یک خواننده هندی یا یک فوتبالیست مواخذه می‌شدند، امروز اما والدینی داریم که برای دیدن یک یوتیویر بافرزندان‌شان از شهر دیگر به پایتخت می‌آیند. اما احتمالاً سؤالی که ایجاد می‌شود این است که چه اتفاقی در درون خانواده‌های ایرانی افتاده است که ما شاهد چنین ماجرای هستیم؟ برای درک بهتر اتفاقات روز جمعه در ایران‌مال و تحلیل فرامتن آن در ادامه این گزارش با یکی از حاضران در ایونت، نوجوان طرف‌دار نیما تکیدو و داوود طالقانی، پژوهشگر فرهنگی گفت‌وگو کرده‌ایم.



تجمع اخیر دهه‌هشتادی‌ها و نوجوانان در فضا‌های عمومی و تجاری، مجدد آدم‌حل توجه‌بو گمانه‌زنی‌های متعدد قرار گرفته است. برای بررسی ابعاد جامعه‌شناختی این رویداد، علت بروز چنین رفتارهایی و نحوه مواجهه با خردفرهنگ‌های جدید، با داوود طالقانی پژوهشگر فرهنگی و نویسنده گفت‌وگو کرده‌ایم. طالقانی در این گفت‌وگو، ضمن نقد نگاه‌های سطحی و آسیب‌شناسانه، به تبیین مفهوم «نسل سایبرزاد»، «خردفرهنگ‌های دیجیتال» و تغییر مناسبات زیست‌جهان جدید پرداخته است.

شکل‌گیری خردفرهنگ‌های دیجیتال و ناشناخته بودن در فرهنگ عمومی

طالقانی با تحلیل تجمع اخیر نوجوانان گفت مواجهه جامعه با این اتفاق را بیش از آنکه یک مسئله هواداری صرف ببیند، از دو جنبه برجسته می‌داند. نخستین جنبه، مسئله خردفرهنگ‌های دیجیتال است. وی در توضیح این مفهوم بیان کرد: «نسل‌های پیشین یا متولدین سال‌های پایانی نسل Y، اساساً اطلاع یا مفاهمه‌ای نسبت به برگزاری چنین رخدادها و رویدادهایی ندارند و ممکن است تنها از روی تصادف با چنین پدیده‌هایی مواجه شوند.» به گفته این پژوهشگر، علت این امر آن است که نسل‌های گذشته خردفرهنگ‌های دیجیتال را به‌درستی نمی‌شناسند و یا آن‌ها سروکار ندارند؛ در نتیجه تلاش می‌کنند آن را به مسائلی نظیر هواداری یا شورش نسل‌های جدید تعبیر کنند. این نویسنده پژوهشگر اضافه کرد: «شاید برخی گروه‌های سیاسی علاقه‌مند باشند که گشتی آسیب‌شناسانه نسبت به این اتفاقات اعلام کنند، اما واقعیت این است که در فضای دیجیتال، خردفرهنگ‌ها می‌توانند اعلام موجودیت کنند، بی‌آنکه بخش اعظم فرهنگ عمومی اصلاً از وجود آن‌ها مطلع باشد. این گروه‌ها با یکدیگر دلو‌سند و مبادله ارتباطی — فرهنگی دارند و سایرین صرفاً بر حسب اتفاق متوجه وجودشان می‌شوند.»

طالقانی تشریح کرد: «بخشی از این ماجرا به علاقه‌مندان به فرهنگ موسیقی رپ، موسیقی کره جنوبی (کی‌پاپ) یا هنر خیابانی مانند گرافیتی بر می‌گردد. این افراد لزوماً هوادار یک تولیدکننده محتوای خاص نیستند، بلکه مجموعه‌ای از افرادند که قراردادهای درونی میان خود دارند؛ قراردادهایی که برای درک آن‌ها نمی‌توان از بیرون به قضاوت نشست، بلکه باید با آن‌ها وارد گفت‌وگو و مشارکت شد و ارتباطی عمیق برقرار کرد.»

این شکاف، نسلی نیست!

این پژوهشگر فرهنگی در ادامه به جنبه دوم این پدیده اشاره کرد و گفت: «موضوع دقیقاً به همین مسئله و مفهوم «نسل سایبرزاد» مربوط می‌شود. غالباً بر اساس انگاره «شکاف نسلی» تلاش می‌شود نشان داده‌شود نسل‌های جدیدتر (مانند نسل رب یا آلفا) تفاوت‌های ذاتی با نسل‌های قبلی دارند؛ اما اگر تفاوتی هم وجود داشته باشد، به سبب سایبرزاد بودن آن‌هاست، یعنی



نوجوان‌ها برای دیدن نیما تکیدو زیر دست و پا ماندند

فردی که مسئولیت همراهی خواهر ۱۴ساله و دختر عموی ۱۱ساله‌اش را بر عهده داشت، جریان حضور در این رویداد را این‌گونه روایت می‌کند: همه‌چیز از فعالیت و علاقه‌مندی بچه‌ها به فضای یوتیوب آغاز شد. وقتی خبر برگزاری این دوره‌می پیچید، بچه‌ها با اصرار فراوان خواستار حضور در آن شدند و اعلام شد که برنامه همراه با عکس و امضا خواهد بود. با وجود فروش ۵ هزار بلیت، هجوم جمعیت بدون بلیت باعث شد ظرفیت سالن کاملاً پر شود. بر اساس مشاهدات او، تراکم جمعیت بسیار بالا بود. حضور نونهالان و نوجوانان با گوشی‌های هوشمند، پوشش‌ها و آرایش‌های خاص و رفتارهای پریحیان جلب‌توجه می‌کرد. به گفته این شاهد عینی، اکثر حاضران از تمکن مالی برخوردار بودند و خودروها و ابزارهای همراهشان نشان می‌داد که مسئله ارتباطی با فقر ندارد. با افزایش فشار جمعیت، شرایط از کنترل خارج شد؛ چند نونهال و نوجوان دچار تنگی نفس شدند و آسیب‌های جسمی به دست‌وپای برخی وارد آمد که حضور مکرر اورژانس را به همراه داشت. با تغییر محل استقرار به سمت آب‌نما، موج جمعیت به سمت پله‌های برقی دویدند که در این میان چند نفر روی زمین افتادند و زخمی شدند. در ادامه، با ورود یوتیویر به میان جمعیت، ازحام شدیدی رخ داد و افراد روی‌هم افتادند. خواهر و دختر عموی این فرد نیز در میان جمعیت زیر دست‌وپا ماندند و دچار جراحت شدند. در این میان، مواجهه با نوجوانانی که بدون سرپرست و از شهرهای مختلف آمده بودند و جایی برای ماندن نداشتند، از نکات قابل توجه این تجمع بود. در نهایت، با مصدومیت نیما تکیدو و خروچ او از میان آب‌نما، برنامه نیمه‌کاره متوقف شد. اما این فرد در نتیجه‌گیری روایت و مشاهداتش از برگزاری رویداد هواداران تکیدو و در گفت‌وگو با «فرهیختگان» تأکید داشت که از درک خواهر ۱۴ ساله و دیگر همراه ۱۱ ساله خود در آن موقعیت به‌شدت عاجز بود و همچنان سؤالش این است که چرا باید یک نوجوان در پروسه هواداری از فردی مانند نیما تکیدو که استعداد خاصی نیز ندارد، تا این حد باید شفته و مجذوب باشد؟

نگران خودم نبودم، نگران نیما بودم!

هستی نوجوان ۱۴سالای از تهران، یکی از هواداران نیما تکیدو است که در

داوود طالقانی، پژوهشگر فرهنگی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از حواشی حضور نوجوانان در یک ایونت گفت

شکاف موجود «دیجیتال» است نه «نسلی»

افرادی که از نخستین لحظات رشد خود با رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های تصویری مواجه بوده‌اند.»

طالقانی با استناد به دیدگاه زیگمونت باومان عنوان کرد: «این افراد متولدین زیست سیال هستند. به باور وی، کلان‌روایت‌ها برای این نسل دچار افول شده و اصلاً دوران اوج آن‌ها را تجربه نکرده‌اند. این نسل وقتی چشم‌گشود با فضای دیجیتالی مواجه‌شد که دگانه‌های سنتی — اعم از دگانه‌های جنسیتی، سیاسی و اقتصادی — در آن رنگ باخته است. نسل‌های گذشته زیست خود را با دگانه‌هایی چون «زنانه/مردانه»، «اصلاح‌طلب/اصول‌گرا» یا «انقلابی/ضدانقلابی» تنظیم می‌کردند، اما نسل جدید نسبت به این دگانه‌ها هیچ اعلام موضعی ندارد؛ زیرا کاملاً سیال است، در عصر سایبر به دنیا آمده و هویت خود را در همین فضا می‌سازد.» وی خاطرنشان کرد: «وقتی محل تلاقی این افراد در بسترهای نظیر یوتیوب است، کاملاً نشان می‌دهد که هم از جنس خردفرهنگ دیجیتال هستند و هم به دلیل سایبرزاد بودن، به پدیده‌ای در ظاهر ناشناخته تبدیل شده‌اند.»

طالقانی تأکید کرد: «جامعه با باید خود زیستست سایبری داشته باشد تا قراردادهای درونی آن‌ها رادار کند یا مصاحبه‌های عمیق به تحلیل زیستشان بپردازد؛ چراکه با کلیشه‌هایی نظیر «هوادران تی‌فوس» یا «افراد بی‌غدغه و بی‌خیال» نمی‌توان دره این نسل سخن گفت. رویدادهای خردفرهنگ دیجیتال هم اکنون حتی در شهرستان‌ها نیز به طور مداوم برگزار می‌شود و برگزارکنندگان بدون اطلاع جامعه عمومی برنامه‌های خود را اجرا می‌کنند.»

اقتصادی زیست‌سایبری و شکاف دیجیتال

این پژوهشگر در پاسخ به اقتضای فضای سایبر در بروز این رفتارها تصریح کرد: «این پدیده‌ها کاملاً اقتضای فضای سایبری است. نسل متولد دهه شصت و هفتاد، نخستین مواجهه خود را با تکنولوژی‌های سخت‌افزاری نظیر سی دی، دی‌وی‌دی یا اینترنت دایال‌آپ تجربه کرد؛ اما متولدین پس از سال ۲۰۰۰، شکل سخت‌افزاری رسانه‌ها را ندیده‌اند و همواره با اشکال نرم‌افزاری، رسانه‌های اجتماعی و دسترسی آسان به پلتفرم‌ها مواجه بوده‌اند، ازاین‌رو ابزار وجود در فضای سایبر برای آنان امری طبیعی است.»

وی اظهار داشت: «این مسئله نشان‌دهنده یک شکاف نسلی ترسناک نیست، بلکه یک «شکاف ساختاری» است که مبدا و محل شکل‌گیری آن فضای دیجیتال بوده است. در فرهنگ عمومی دگانه‌های پذیرفته‌شده‌ای وجود دارد که مانور دادن میان مرزهای آن دشوار است، اما در فضای سایبر چنین محدودیتی وجود ندارد و افراد می‌توانند هویت‌های بین‌فرهنگی یا به تعبیر علوم اجتماعی، «هویت‌های هیبریدی» (ترکیبی) داشته باشند و هم‌گرا خود را ببینند. تجمع در فضا‌های شهری مانند پاساژها، در واقع شکل متجسد، جغرافیایی و تاریخی یافته‌هاست ارتباطات فضای سایبر است که به عرصه خیابان می‌آید.»

به‌جای آسیب‌شناسی

باید تفاوت این نسل را درک کنیم

داوود طالقانی با نقد رویکردهای آسیب‌شناسانه اولیه در مواجهه با رفتارهای کلامی یا ارتباطی این نسل گفت: «در خردفرهنگ‌های دیجیتال، کلام یا رفتاری که ممکن است در فرهنگ عمومی قبیح یا زشت تلقی شود، ضرورتاً چنین مسئله‌ای نیست؛ چراکه آن‌ها از دگانه‌های ساختاری فرهنگ عمومی عبور کرده‌اند. نقد این خردفرهنگ‌ها بر اساس مفروضات فرهنگ عمومی نادرست است و نخست باید ماجرا را فهمید و سپس به تحلیل آن پرداخت.» این نویسنده تشریح کرد: «مفهوم «آسیب‌شناسی» (پاتولوژی) از استعاره‌های پزشکی وارد علوم اجتماعی شده است؛ در پزشکی فرض بر وجود یک بدن بهنجار و سالم است، بنابراین در فرهنگ نیز تصویری از یک حالت استاندارد وجود دارد؛ اما جامعه از دورانی که فرهنگ را به «والا» و «مبتدل» تقسیم می‌کرد گذر کرده است و امروز آن‌چیز مصرف می‌شود و برای مخاطب معنا تولید می‌کند، می‌تواند به فرهنگ تبدیل شود.» طالقانی همچنین با اشاره به «مانیفست مسایبرگ» اثر دانا هارواری یادآور شد: «مفهوم کلی انسان محوری به معنای سنتی دچار تردید شده و جامعه وارد عصر «پساانسان‌گرایی» شده است. فضای سایبر مقولات انسانی از جمله جنسیت، سیاست و اقتصاد را دگرگون کرده و دگانه‌ها را شکسته است؛ بنابراین اطلاق مطلق مفاهیمی چون «حالت درست» یا «حالت غلط» دیگر کارایی ندارد.» وی افزون بر این، به تجربه‌های گزاری فرهنگی اشاره کرد و افزود: «مواجهه با خردفرهنگ‌هایی نظیر پانک‌ها یا گات‌ها نشان داد متهم کردن آن‌ها به انحراف را هکشا نیست. طرذ خردفرهنگ‌ها منجر به بازگشت رادیکال‌تر آن‌ها می‌شود؛ ازاین‌رو تصمیم گرفته شد این جریان‌ها شناخته شده، به رسمیت پذیرفته شوند و با آن‌ها دیالوگ صورت گیرد.»

بازتعریف نهاد خانواده و معادله «ریسک و آزادی»

طالقانی در ادامه درباره نقش نهاد خانواده در شرکت در چنین رویدادهایی عنوان کرد: «نهاد خانواده تأایک نهاد محافظه‌کار است و تلاش می‌کند تجربه آزادی فرزندان را محدود سازد تا ریسک خطرات کاهش یابد. اما والدین جوان‌تر (به‌ویژه اواخر نسل Y)، خود تجربه‌های زیسته‌ای در زمینه تلاش برای آزادی فردی داشته‌اند و از طرفی در یافته‌اند که تجربه آزادی در فضای سایبر خطرات فیزیکی را لایزال ندارد.» این پژوهشگر این تحلیل را که «زور و والدین به فرزندان نمی‌رسد» رد کرد و گفت: «مسئله اصلی، تنظیم «معادله ریسک و آزادی» توسط والدین است. والدین جدید شاهد بودند که چگونه تکنولوژی‌های سایبری اقتداردایی کرده و مشروعیت کم‌رجعی نهادهای رسمی را زیر سؤال برده‌اند. همان‌طور که فضای سایبر ساختارهای سخت‌راملشی می‌کند، نگرش‌های سیاسی واجتماعی این نسل نیز حالت هیبریدی یافته است؛ آنان در قالب دگانه‌های مطلق «طر فلد» اس‌خالف نمی‌گنجند و موضع‌ترکیبی و پیچیده‌ای تخیلف می‌کنند که با ابزارهای تحلیل سنتی قابل درک نیست.»

نگاهی به ریشه‌ها و ابعاد جامعه‌شناختی تجمع اخیر هواداران «تکیدو»

پایان عصر اسطوره‌ها؛ وقتی هوادار آدم‌های عادی می‌شویم



عطیه همتی دبیر فضای مجازی داخلی

از گذشته‌های دور، نیازی فطری در وجود انسان بوده است که بر اساس آن، همواره تمایل داشته عضوی از یک گروه، دسته یا جناح مشخص باشد تا حس تعلق به آن مجموعه را تجربه کند و خود را بشهروند آن زیست‌بوم بدانند. در گذشته، افراد در کنار تمایلات اعتقادی یا مذهبی خود، طیف‌های سیاسی را دنبال می‌کردند یا عضو انجمن‌های سیاسی و گروه‌های محلی می‌شدند. امروزه و در بستر شبکه‌های اجتماعی، این میل ساختاری از بین رفته، بلکه شکل‌و شمایل و کارگزاران آن تغییر کرده است. اگر افراد در گذشته هوادار یک تیم فوتبال (مانند پرسپولیس) یا یک خواننده مشخص (مانند مایکل جکسون) بودند، این ساختار هواداری امروزه به بسترهایی نظیر گروه‌های موسیقی جدید (مانند بی‌تی‌اس) منتقل شده است. انسان همواره در پی دسته‌ای است تا با عضویت در آن، مانیفستی برای مشخص کردن موقعیت خود در میان اطرافیان داشته باشد. در گذشته نیز هواداری یک خواننده نامدین از بازسازی آیین‌های گروهی در رفتارهای فردی و دانش‌آموزی آغاز می‌شد.

امروزه، نخستین محور گفت‌وگو یک فرد با هم‌کلامی یا اطرافیان خود، ارزیابی تمایلات و علایق گروهی است؛ پرسش‌هایی از قبیل نوع موسیقی موردعلاقه، فهرست فیلم‌های مورد پیگیری یا بلاگرها و چهره‌های دنبال‌شده در فضای مجازی، ابزارهایی برای دسته‌بندی و جای‌دهی افراد در گروه‌های مشخص به شمار می‌روند.

مکانیسم‌های مدیریت باشگاه هواداری

شخصیتی که موفق به جذب مخاطب گسترده می‌شود، لزوماً دارای ویژگی‌های خارق‌العاده، برجستگی خاص یا مهارت ویژه‌ای نیست. ارزیابی فرمول‌های جذب نشان می‌دهد عنصر کلیدی در این فرایند، توانایی در «مناسک‌سازی هواداری»، «مدیریت باشگاه هواداری»، «تأمین مستمر خوراک روزمره برای مخاطبان» و «ارائه یک مانیفست اجتماعی» است. ارائه نشانه‌ها و آیین‌های ویژه نظیر انتخاب رنگ، نماد حیوانات یا نشانه‌های کلامی و رفتاری خاص سبب می‌شود افراد هنگام معاشرت در جامعه، یکدیگر را از طریق این نشانه‌گذاری‌ها شناسایی کنند. میل فطری انسان به حضور در کلوپ‌هایی با مناسک و رفتارهای خاص، افراد را ترغیب می‌کند هم به آیین‌ها و رویدادهای گروه‌وپایندد بمانند و هم سایرین را به حضور در این هویت جمعی دعوت کند تا در نهایت، جامعه با اقلیت بزرگ‌تری شکل گیرد.

اصالت کنش جمعی و تولید قدرت از طریق بازتاب رسانه‌ای

در تحلیل پدیده‌ها و رویدادهای هواداری اخیر، تحلیلی که صرفاً بر ویژگی‌های فردی شخص محور ایونت تمرکز کند ناکافی است؛ مسئله اصلی، چگونگی پاسخ‌گویی آن شخص به نیاز تلنبارشده افراد برای «کنش جمعی» است. نسل جدید نیازمند کنش‌های دسته‌جمعی است که بازتاب و صدای آن در عرصه عمومی و رسانه‌ای شنیده شود. پیش‌ازاین نیز در ماجرای ازدواج یکی از چهره‌های سینمایی (محمدرضا گلزار)، بازتاب‌های ابتدایی در شبکه‌های اجتماعی به تدریج حجیم‌تر شد تا جایی که اخباری از تماس با اورژانس و رفتارهای آسیب‌رسان منتشر شد. این ساختار جمعی درصدد ایجاد خلل، سرسودا و بازتابی در بستر رسانه‌است تا حضور خود را به اثبات برساند؛ زیرا قدرتی که کنش جمعی به فرد اعطا می‌کند، در حالت فردی دست‌نیافتنی است. در چنین بسترهایی، حتی افرادی که شناخت قبلی از آن چهره ندارند، با قرارگرفتن در موقعیت محیطی، مجذوب خود کنش جمعی و جذابیت‌های هیجانی آن می‌شوند. تمایل به انجام رفتارهای دسته‌جمعی (نظیر مسدود کردن یک مسیر شهری) و سپس پیگیری اخبار آن برای ارزیابی میزان بازتاب رسانه‌ای، برآمدن از جذابیت ایجاد جنجال و شنیده‌شدن صدای گروه است. بر اساس نظریه‌های ارتباطاتی و روان‌شناسی اجتماعی، رفتار افراد در قالب گروه می‌تواند با رفتار فردی آنان تفاوت‌های بنیادی داشته باشد؛ بدان معنا که یک فرد متین در زندگی شخصی، هنگام حضور در یک ورزشگاه یا قرارگرفتن در میان هواداران متعصب (تی‌فوس‌ها)، ناخودآگاه رفتارهای کلامی غیرمعمولی را تکرار می‌کند؛ چراکه خود کنش جمعی برای وی رضایت‌بخش است. این نیاز به کنش جمعی و نمایش قدرت مرزهای گروه، پیش‌تر نیز در همایش‌های محیطی (مانند تجمع افراد دارای موهای فر در پارک ملت) با رژه‌های گروه‌های مختلف در سطح جهان مشاهده شده است.

در نهایت در پاسخ به این پرسش که چرا این نسل به جای الگوهای اساطیری، حول چهره‌های عادی یا یوتیوبرها جمع می‌شود، باید گفت الگوهای هواداری دچار تحول شده‌اند. همان‌طور که در عرصه مد و زیبایی، استانداردهای دست‌نیافتنی گذشته رنگ باخته‌اند، در فضای هم‌ذات‌پنداری اجتماعی نیز افراد تمایل دارند به جای چهره‌های اساطیری و دور از دسترس، هوادار افرادی باشند که به زیست‌روزمره خودشان نزدیک‌ترند. براین اساس، اهمیت چهره‌های محبوب امروزی نه در ویژگی‌های فردی خارق‌العاده، بلکه در توانایی آنان برای گردآوری افراد و شکل‌دهی به یک کنش بزرگ جمعی نهفته است.

